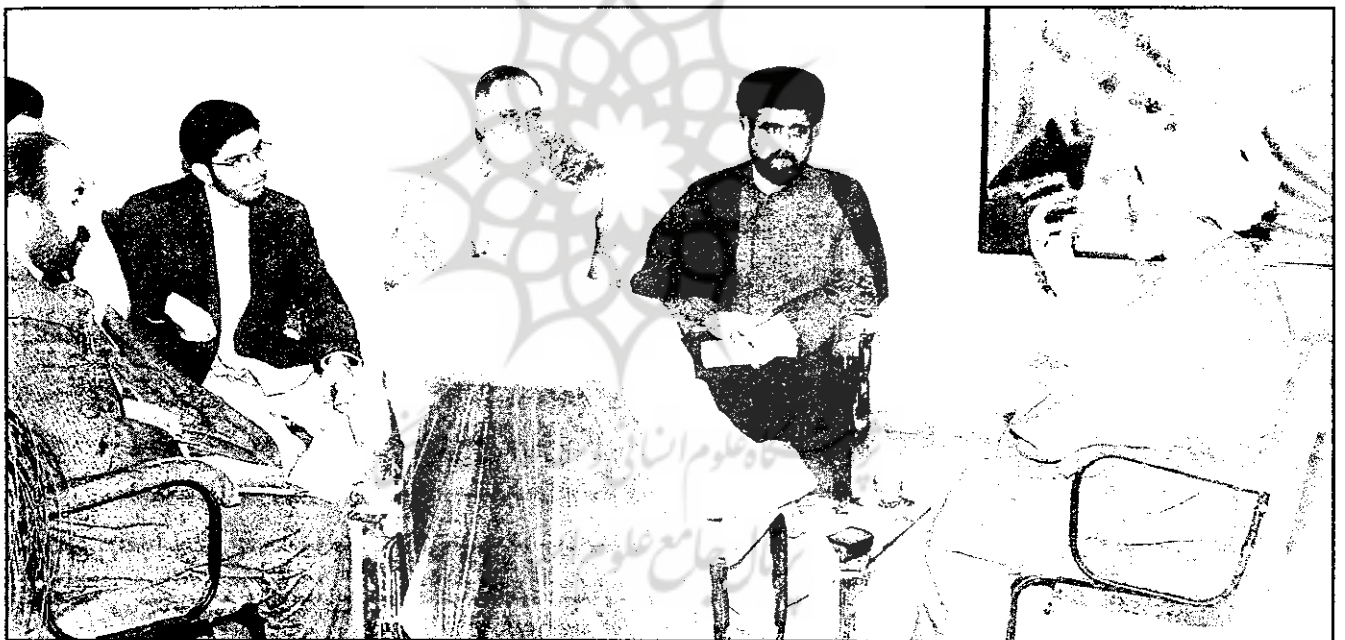


تعریف دانشگاه اسلامی، راهکارهای اسلامی کردن دانشگاه، اولویت‌های

کوتاه مدت و بلندمدت اسلامی کردن دانشگاهها



● دانشگاه اسلامی: با عرض خوشامد به میهمانان گرامی این میزگرد، حجة الاسلام والمسلمین محمدی عراقی مسئول نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه تهران، جناب آقای دکتر خلیلی عراقی رئیس دانشگاه تهران، جناب آقای دکتر سهراب پور رئیس دانشگاه صنعتی شریف و حجة الاسلام مرتضوی مسئول نهاد دانشگاه صنعتی شریف، اگر اجازه دهید بحث را از تعریف دانشگاه اسلامی آغاز کنیم و در واقع بعد تئوریک و نظری دانشگاه اسلامی را در ابتدای این گفتگو به بحث بگذاریم. به همین جهت، اولین سوال در خصوص مؤلفه‌ها، شاخصه‌ها و ویژگی‌های یک

دانشگاه اسلامی است که از آقای محمدی عراقی خواهش می‌کنم توضیحات خود را مطرح کنند.

□ محمدی عراقی: قبل از آغاز بحث، در این خصوص چند نکته را عرض کنم. وصیت‌نامه امام (ره) را مطالعه می‌کردم نکته‌ای توجه‌ام را جلب کرد. وصیت‌نامه یک سند است و قاعدتاً نباید موضوعی در یک سند مهم رسمی سیاسی والهی تکرار شود. اما متوجه شدم تنها موضوعی که تکرار شده، مسئله دانشگاه است و این برای من خیلی جالب بود و

*محمدی عراقی: از میان مسائل مهم سیاسی و انقلابی در وصیت‌نامه امام (ره)، شدیدترین

و محکم‌ترین کلام زمانی است که امام (ره) راجع به دانشگاه صحبت می‌کنند.

دانشگاه مرکزی است که در درجه اول این کادرها را برای جامعه اسلامی تربیت می‌کند. در عین حال عملکرد دانشگاه منحصر به این نیست، دانشگاه مرکز پژوهش، اندیشه و علم و مرکز تضارب آراء و افکار است. برای اسلامی شدن جامعه، آن چیزی که در وهله اول با یک رویکرد هدف‌گرایانه و غایت‌گرایانه به نظر می‌آید، ایجاد تحول بنیادی در مرکزی است که کادرها، نیروهای متخصص و متعهد و انقلابی را تربیت می‌کند.

به نظر بنده برای شناخت مشخصه‌های دانشگاه اسلامی می‌توانیم از طریق مقایسه وارد شویم؛ زیرا، مبانی نظری دانشگاه اسلامی بهترین تجسم عینی آن وقتی است که در تقابل قرار گیرد. از طرفی مبانی نظری دانشگاه غربی هم، خوشبختانه سابقه تاریخی آن را داریم. دانشگاه غربی هم دانشگاهی است که دقیقاً براساس مبانی نظری خاص خودش به وجود آمده است؛ به عنوان مثال، رابطه علم با دین در این دانشگاه تعریف مشخصی دارد. در آنجا، دانشگاه بر مبنای انسان‌مداری و انسان‌گرایی شکل گرفته است.

یکی از مبانی نظری دانشگاه به مفهوم امروزی غرب، سکولاریزم است، یعنی اعتقاد به نظریه تفکیک حیات فردی از اجتماعی که جدایی علم و دین را به دنبال می‌آورد. بدون شک در نظام تعلیم و تربیت اسلامی، یکی از مهمترین مشخصه‌های اصلی دانشگاه تهذیب است. حال اینکه تهذیب مقدم است یا تعلیم و یا هر دو باید با هم باشد، نمی‌خواهیم وارد این بحث‌های تخصصی شویم، اما مسلم است که در نظام تعلیم و تربیت اسلامی و از جمله در دانشگاه اسلامی اصل تهذیب حداقل همپای علم است؛ یعنی اخلاق، معنویت، خودسازی و یا هر چه می‌خواهید بنامید، همزاد و همراه علم است. لذا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام با عبارات مختلف می‌فرمایند: علم بدون اخلاق و عالم بدون عمل ضررش برای جامعه مانند درخت بی ثمر است. در ادبیات ما هم گفته شده: چو دزدی با چراغ آید گزیده‌تر برد کالا.

همه اینها بر این اساس بوده که در نظام تعلیم و تربیت دینی، تفکیک علم و ایمان و علم و دین پذیرفته شده نیست بلکه با هم بودنش قابل قبول است. این امر، بر برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری و ارزیابی اثر می‌گذارد. اکنون اگر کسی سؤال

قطعاً با توجه و به عمد تکرار شده، ضمن اینکه از نظر لحن مطالب وقتی مقایسه می‌کنیم، دهها موضوع در وصیت‌نامه حضرت امام مطرح شده که هیچکدام از مطالب، حدت و شدت بحث دانشگاه را ندارد. از میان مسائل مهم سیاسی و انقلابی در وصیت‌نامه امام (ره)، شدیدترین و محکم‌ترین کلام زمانی است که امام (ره) راجع به دانشگاه صحبت می‌کنند.

نکته دوم هم این که در بیانات اخیر مقام معظم رهبری درباره اسلامی کردن دانشگاهها، این سؤال برای من به وجود آمد که مقام معظم رهبری با آن لحن مشفقانه و دلسوزانه فرمودند: «برادران عزیز دانشگاهها اسلامی نیست باید اسلامی بشود» باید بدون هیچ گونه مجامله‌ای عرض کنم مگر بقیه امور جامعه ما اسلامی شده است که در مورد دانشگاه اسلامی صحبت می‌کنیم؟ مگر بازار ما اسلامی شده، مگر ادارات، اقتصاد، فرهنگ، اخلاق ما به صورت کامل اسلامی شده است؟ سیاست خارجی و داخلی و نیز مناسبات اجتماعی ما هنوز با آن آرمانها و ایده‌آلهای اسلامی فاصله دارد. همه نهادهای اجتماعی ما باید اسلامی بشود که نشده است، پس چرا مقام معظم رهبری می‌فرمایند دانشگاه ما اسلامی نشده است. علتش چیست؟ پاسخی که به خودم دادم این است که فرمایش مقام معظم رهبری به این معناییست که دانشگاه اسلامی نشده است و بقیه امور ما اسلامی شده است. علت اینکه با این سوز و گداز از اسلامی شدن دانشگاهها صحبت می‌کنند، شاید به این دلیل باشد که زیربنای اسلامی شدن جامعه، دانشگاه است؛ یعنی، به خاطر اهمیت موضوع، به این شکل مطرح می‌شود. به عبارت دیگر، جامعه ما به تمام معنی اسلامی نخواهد شد مگر با اسلامی شدن دانشگاه.

عرضم را خلاصه می‌کنم و به اصطلاح کاربردی‌تر به اسلامی شدن دانشگاه می‌پردازم. چرا دانشگاه زیربنای اسلامی شدن یک نظام است؟ در پاسخ باید گفت: دقیقاً به این علت که اسلامی شدن نظام به اسلامی شدن سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و کارگزاران و رهبران جامعه (رهبر به معنی عامش) بستگی دارد. قشر رهبری‌کننده جامعه، یعنی قشر آگاهی که مدیريتها را در دست می‌گیرد، قشری که سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، هدایت و نظارت می‌کند.



✽ محمدی عراقی: برای اسلامی شدن جامعه،
آن چیزی که در وهله اول با یک رویکرد هدف
گرایانه و غایت گرایانه به نظر می آید، ایجاد
تحول بنیادی در مرکزی است که کادرها، نیروهای
متخصص و متعهد و انقلابی را تربیت می کند.

جامعه شناسی و ... از این مبنا تأثیر می پذیرد، چنانکه ساختار دانشگاه هم تأثیر می پذیرد؛ یعنی، طیفی از حوزه های مختلف که در دانشگاه و نظام تعلیم و تربیت با آن روبرو هستیم، از این مبنا تأثیر می پذیرد.

واقعیت این است که حتی بعد از انقلاب، مردم ما از دانشگاه چنین انتظار جدی ای را ندارند و می گویند که این کار وظیفه حوزه های علمیه است، این عملاً یک تفکیک است.

گاهی دانشجو می گوید که من آمده ام دانشگاه پزشکی، یا مهندس شوم، اگر خواستم اخلاق و خودسازی را فرا بگیرم به مسجد می روم، در صورتی که به نظر من این همان مسئله ظریفی است که به جدایی و تفکیک در نظام تعلیم و تربیت منجر می شود.

این نگرش، همان دیدگاه کلیسایی امروز یعنی جدایی دین از دنیا است؛ مثلاً پنج روز در هفته برای کار، یک روز هم به کلیسا برای عبادت می رویم. شما ببینید قرآن کریم به این شکل نگاه نمی کند، با اینکه زبان قرآن زبان ادب است، ولی تندترین تعبیرها را در این باره بکار برده است: «مثل الدین حمل التوراة کمثل الحمار یحمل اسفاراً» و یا در جای دیگر «کمثل الکلب»، اینها در مورد کیست؟ این موارد به چه موضوعی اشاره دارد؟ یعنی کسی که علم، آگاهی و معرفت دارد اما مهذب نیست. بنده مبنای همگامی علم و دین در دانشگاه اسلامی را در یک حوزه خاص معرفت شناسانه، روش شناسی و یا حوزه دیگری منحصر نمی کنم و معتقدم که در همه حوزه ها این مبنا آثار خود را نشان می دهد.

● دانشگاه اسلامی: چنین به نظر می رسد که تعریف شما تعریف تطبیقی بود، یعنی مبانی نظری دانشگاه اسلامی و غربی را در مقام

کند که در برنامه ریزی دانشگاه های ما این اصل، یعنی تهذیب یا به پای علم و عالم مهذب، چقدر وجود دارد؟ اذعان می کنیم در برنامه ریزی ها، الگوها، رشد معنوی باید متناسب با اصول، مورد تجدید نظر قرار گیرد. فکر نمی کنم بیشتر از این لازم باشد که در آغاز بحث صحبت کنم.

● دانشگاه اسلامی: با سخنان جناب عالی این سؤال به ذهن خطور کرد که مبنا قرار دادن همگامی علم و دین در بنیاد و پایه دانشگاه اسلامی را می توان دو گونه تفسیر کرد، نخست همگامی معرفتی یعنی همگامی مبانی دانش تجربی با مبانی دانش دینی و دوم همگامی راهبردی یعنی همگامی دراز مدت در مسیر اندیشه و عمل بدون اینکه فعلاً وحدت مبانی مطالبه شود. جناب عالی در حال حاضر کدامیک از دو تعریف و تفسیر را موضوع بحث می دانید؟ به عبارت دیگر، وحدت در مبانی علم و دین پیش شرط دانشگاه اسلامی است و یا اینکه پیش فرض و گرایش طولانی مدت می تواند این باشد که همواره در جهت همگامی قدم برداریم و ایمان و اندیشه دینی را در کنار یافته های تجربی داشته باشیم؟

✽ محمدی عراقی: علاقه دارم که از نظرات آقایان بیشتر استفاده کنم، به همین جهت پاسخ شما را خلاصه عرض می کنم. شاید مورد قبول همه نباشد اما به اعتقاد بنده، منظور از همگامی علم و دین در دانشگاه اسلامی، همگامی و همراهی است که در همه این حوزه ها اثر دارد؛ حوزه معرفتی یکی از حوزه های تأثیر گذار در این راه است، حوزه راهبردی هم یکی از حوزه های آن است. حتی بنده معتقدم در روشمندی و روش شناسی علوم، این مبنا اثر می گذارد. البته ممکن است کسانی که از اساس این رابطه ها را منکرند، این نگرش را پذیرا نباشند.

بنده می گویم متدولوژی علوم انسانی نظیر روانشناسی،

مقایسه قرار دادید و از این طریق می‌خواستید به توضیح مبانی نظری دانشگاه اسلامی بپردازید.

□ **محمدی عراقی:** این روش را پیشنهاد می‌کنم و البته نمی‌خواهم بگویم منحصر به فرد است.

● **دانشگاه اسلامی:** از جناب آقای دکتر خلیلی تقاضا می‌کنم ضمن ارائه تعریف خودشان از دانشگاه اسلامی، اگر روش شناسی خاصی در تعریف دانشگاه اسلامی دارند، بیان کنند.

□ **خلیلی:** اجازه بفرمایید، اول ببینیم تعریف دانشگاه چیست؟ یعنی قبل از هر چیز ما تعریف مان را از دانشگاه داشته باشیم. تعاریف مختلفی که یکی از آنها به نظر من می‌رسد این است که، دانشگاه محل انتقال دانش به صورت رسمی است. البته، انتقال دانش منحصر به دانشگاه نیست، از کلیه قسمتهای جامعه می‌توان یاد گرفت، ولی دانشگاه مکان آموزش رسمی هر کشور است.

قبل از آموزش دانش، دانشگاه باید تولید کننده دانش باشد، که پژوهش نامیده می‌شود. در نتیجه، دانشگاه باید هم تولید کننده و هم منتقل کننده دانش باشد.

حال ببینیم آیا دانشگاههای ما در این خصوص درست عمل می‌کنند یا نه؟ یعنی، این فرض را که دانشگاههای ما واقعاً دانشگاه هستند، ولی اسلامی نیستند، برای این قسمت هم حرف داریم. در بحث دانشگاه اسلامی، به نظر بنده دانشگاه اسلامی دانشگاهی است که روح اسلام در آن است و براساس ارزشهای دینی استوار شده باشد. در نتیجه، با ریاضیات هم می‌شود به خدا رسید، با فیزیک و شیمی و زمین‌شناسی هم می‌شود به خدا رسید؛ یعنی با علوم تجربی محض که ظاهراً هم پسوند اسلامی ندارند.

به نظر من اسلام یک چیز عجیب و غریبی نیست، بلکه یک محیط با نشاط، دوست داشتنی و با معرفتهای اسلامی است که در آن اخلاقیات و جاذبه‌های دین حاکم است. به نظر من دانشگاه اسلامی: اولاً باید دانشگاه باشد؛ با آن تعریفی که از دانشگاه ارائه کردم؛ و ثانیاً باید اسلامی باشد. افرادی که از این دانشگاهها فارغ التحصیل می‌شوند، اولاً باید انسانهای با سواد باشند و ثانیاً متدین بوده و آن ابعاد انسانی را دارا باشند، هر شغلی و هر تخصصی را می‌خواهد داشته باشد.

باید ببینیم که در دانشگاه نسبت به این شاخصه‌ها چه مقدار عقب هستیم. به نظر بنده، آموزش و پژوهش ما ضعیف است. اتفاقاً مسایل معنوی ما به طور نسبی نسبت به این امور جلوتر است. یعنی، مسایل آموزش و پژوهش ما از استانداردها فاصله دارد، ولی در زمینه‌های ارزشی و اسلامی

چون اکثر دانشجویانی که می‌آیند افراد خوبی هستند و میانگین اساتید ما هم خوب هستند، جلوتریم.

یک پیشنهاد دارم. تحقیق کنید که در بین قشر دانشجو و قشر هیأت علمی درصد تخلفها و خلافکاری‌ها نسبت به دیگر اقشار چقدر است؟ البته انتظارات نسبت به آنان بیش از سایر افراد است.

از طرفی آموزش، پژوهش و پرورش باید با هم باشند و بر هم تقدمی ندارند. ما در این سه زمینه دانشگاههایمان را ارزیابی کنیم و براساس این ارزیابی ببینیم از آن شاخصه‌ها و اندازه‌ها چقدر عقب هستیم؟ به نظر بنده در این زمینه‌ها عقب هستیم. همه اذعان دارند که دانشگاهها دارای جایگاه مهمی هستند؛ و علی القاعده، از نظر زمانی باید آینده‌نگر باشند. از همه نظر، از نظر مسائل ارزشی و مسائل علمی باید سرآمد باشند. این امر می‌طلبد که عنایت و توجه بیشتری به دانشگاهها بشود.

وقتی هیأت علمی و اساتید ما می‌گویند آزمایشگاه زمین شناسی در دستگاههای اجرایی و آزمایشگاههای کشور خیلی بهتر از دانشگاههای ماست، بنده ناراحت می‌شوم. تجهیزات دستگاههای اجرایی ما چند ساعت در هفته بیشتر مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، در حالی که اساتید و محققان دانشگاهی تشنه تحقیقات‌اند، ولی با کمبود امکانات مواجه‌اند چون امکانات بهینه تقسیم نشده است.

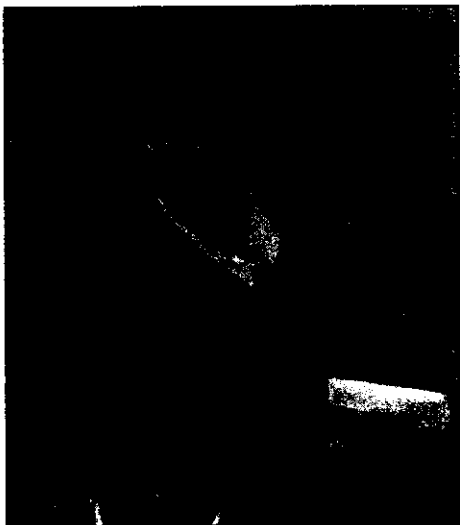
آزمایشگاهها، مراکز کامپیوتر، کتابخانه‌های سایر دستگاهها را با دانشگاهها مقایسه کنید؛ واقعاً به عنوان یک طرح پژوهشی بررسی کنید که آزمایشگاه فلان وزارت خانه چه مدت باز است و چه کسانی از آن استفاده می‌کنند؟ آزمایشگاه دانشگاه چه امکاناتی دارد؟ کتابخانه‌ها چگونه؟ مقام معظم رهبری فرمودند که: «ما مکتب خانه نمی‌خواهیم، دانشگاه می‌خواهیم منتهی این دانشگاه باید اسلامی باشد». آیا به نظر شما می‌شود دانشگاهی اسلامی باشد و افراد داخل آن بی‌سواد باشند؟ این عرایض بنده به هیچوجه به این معنی نیست که آن بُعد؛ یعنی، بُعد معنویت، اخلاق و بُعد انسانیت و در یک کلام «اسلام» را کم رنگ جلوه دهیم؛ نه، من می‌گویم این دو با همدیگر رشد پیدا کنند. وقتی که مجتمع خوابگاه قائل شویم، مطلوب نیست، کتابخانه‌های ما با آن تراکم عجیب روبروست و دانشجو ولع دارد، دانشجو می‌خواهد بخواند ولی امکانات کافی نیست، چه باید کرد؟

● **دانشگاه اسلامی:** جناب آقای خلیلی، از نظرات جناب عالی دو مطلب قابل برداشت است؛ یکی ای نکه شما حداقل نیازهای دانشگاه را به تصویر می کشید و به نظر شما در حال حاضر این حداقل ها را نداریم و باید تأمین کنیم. در این بحث آیا فکر می کنید تقدم و تأخیری بین پرداختن به جنبه علمی و اسلامی دانشگاه شکل می گیرد؟ سؤال دوم این است که اگرچه نگاه کاربردی به موضوع در مرحله خود خوب است، اما آیا می توانیم از بحثهای پایه و نظری اجتناب کنیم و به یکباره به موضوعات کاربردی و عینی مان پردازیم؟

□ **خلیلی:** علت اینکه من این بحث را مطرح کردم چون این تلقی برایم حاصل شد که شما رضایت از جنبه علمی دانشگاه را مفروض گرفته اید و سپس طرح بحث می کنید که آیا این دانشگاه علمی، اسلامی هست یا اسلامی نیست. من در قسمت اول هم شک دارم که براساس استانداردهایی که باید باشد، وجود داشته باشد. هویت دانشگاه تنها ظاهر کلاس و دانشجو و استادی که سر کلاس می روند نیست، در عمق دانشگاه مسئله توانمندی علمی مطرح است. من یک مقدار به لایه های عمیق تر برگشتم و لازم شد که تقدم و تأخیری بکنم. البته، نمی خواهم که بحث تجهیزات و کتابخانه و مرکز کامپیوتر و وسایل رفاهی دانشجو و سالن قرائت خانه و اینها را مطرح کنم و همه توجه را به این جهت ببرم و این امر بقیه امور را تحت الشعاع قرار بدهد، ولی نگاه من به این موضوع نگاه زیبایی شناسی است. زیبا این است که همه چیزش متناسب باشد. مرحوم شهید مطهری هم یک چنین بحثی را داشتند. دانشگاه اسلامی یعنی یک دانشگاه زیبا؛ یعنی همه ابعادش باید متناسب باشد، در بین اجزاء آن، اگر توجه فوق العاده به یک قسمت بکنیم باید بدانیم که بقیه قسمتها را از زیبایی جدا کرده ایم.

● **دانشگاه اسلامی:** با توجه به اینکه کشور، در حال توسعه است و افزون شدن جبران عقب ماندگی ها با نیازهای توسعه برای حداقل چند برنامه ما را با کمبود منابع و امکانات مواجه می سازد، به نظر شما چه باید کرد؟ آیا باید جنبه های دینی و معنوی را کم رنگ و یا تعطیل کنیم تا بتوانیم نیازهای بخش علمی را پاسخ گوئیم؟

□ **خلیلی:** خیلی ساده است، اصلاً مانعاً الجمع نیست؛ یعنی نگاه بیرونی برنامه ریزان نسبت به دانشگاهها باید تغییر کند و سازمان برنامه و بودجه و سایر دستگاهها برای رفع کمبودها به کمک دانشگاهها برسند، این امور نسبت به ما برون زا است، ما نمی توانیم خلق پول کنیم، یا امکانات فراهم کنیم و برای دانشجو خوابگاه بسازیم. ما باید امکانات بگیریم و برای دانشجویان کار بکنیم. یک مسائلی هم هست که وظیفه ما



● **خلیلی:** دانشگاه اسلامی یعنی یک دانشگاه زیبا؛ یعنی همه ابعادش باید متناسب باشد، در بین اجزاء آن، اگر توجه فوق العاده به یک قسمت بکنیم باید بدانیم که بقیه قسمتها را از زیبایی جدا کرده ایم.

می باشد و درون زاست. در قسمت مسائل معنوی و ارزشی باید خودمان را مورد سؤال قرار دهیم که در این بخش چگونه برنامه ریزی و عمل کرده ایم؟

● **دانشگاه اسلامی:** با این امکانات محدودی که شما عنوان کردید، بنده برداشت مانعاً الجمع بودن را دارم.

□ **خلیلی:** خیر، اشکال در جنبه مدیریتی است و بنده به صراحت عرض می کنم که بودجه به صورت بهینه توزیع نمی شود. اگر این اعتقاد باشد که دانشگاهها به عنوان پرورش دهنده سرمایه های انسانی عمل می کنند، باید بودجه ای متناسب با همین منظور پیش بینی و صرف گردد.

در بودجه سالیانه کشور، بودجه دانشگاهها جاری است، جاری یعنی چی؟ یعنی مصرفی، مثل کاغذ. بودجه عمرانی یعنی تلقی بلند مدت سرمایه گذاری. اگر ما از وظایف دانشگاهها تلقی بلند مدت و سرمایه ای داریم، حداقل بودجه اش را در بخش بودجه عمرانی قرار دهیم؛ یعنی به دانشگاه نگاه بلند مدت داشته باشیم.

به نظر من دو مسئله مطرح است، یکی توجه بیشتر به جنبه علمی و سرمایه ای دانشگاه و دیگری جنبه معنوی آن و به هیچوجه این دو مانعاً الجمع نیستند. توجه بیشتر به دانشگاهها از نقطه نظر ارائه امکانات، خوابگاه، کتابخانه،

آزمایشگاه، وظیفه برنامه‌ریزان کشور است و مدیریت‌ها هم وظیفه اصلی‌شان، اسلامی کردن و توجه بیشتر به حاکمیت ارزشهای معنوی در دانشگاه‌هاست.

به نظر بنده یکی از ستون‌های اساسی استاد است؛ استاد مسلمان و با سواد. یعنی استادی که وقتی از سر کلاس بیرون می‌آید، در دانشجو تأثیر معنوی و الهی گذارده باشد و دانشجو را به فکر معنویت بیندازد، به فکر خوب بودن بیندازد و به فکر درد جامعه را فهمیدن؛ در زمان دانشجویی خودمان هم این طور بوده که درس استاد یادمان رفته است، ولی آثار منش استاد، نوع برخوردش با دانشجو بر ما باقی مانده است. ما باید یک چنین اساتیدی را بتوانیم بیاوریم، یعنی هم با سواد باشند و هم متدین باشند.

به نظر من یک نکته ظریف دیگر هم هست؛ و آن تأثیرگذاری این دو مقوله در یکدیگر است. البته آقایان در این زمینه بیشتر صحبت کنند، اما نمی‌شود تأثیری را که مقوله علمی در جنبه اخلاقی و ارزشی دارد و بالعکس نادیده گرفت. اگر دانشجوی ما، استاد ما الان ببیند که نظام اسلامی از نظر اختصاص دادن سهمی از درآمد عمومی کشور ناعادلانه برخورد می‌کند، این امر در جنبه معنوی و اخلاقی او هم تأثیر منفی می‌گذارد.

در بحث کلان مسئله، باید دانشگاه را یک مرکز مولد بینیم. یکی از اساسی‌ترین راهکارها این است که بینش و نگاه برنامه‌ریزان به دانشگاه، باید بینش اسلامی باشد. اگر نگاه ما به مرکز تعلیم و تربیت عالی کشور این گونه باشد که این مرکز مصرف‌کننده است نه تولیدکننده و اولویت هم در نظام برنامه‌ریزی کشور با مراکز تولیدی است و در نتیجه سهمی که از اعتبارات عمومی توزیع می‌گردد متناسب با این نگاه تنظیم بشود، این بینش و نگاه، اسلامی نیست.

طرف دیگر مسئله هم همینطور است. اگر ما به بُعد معنوی و اخلاقی دانشگاه‌ها نگاه بدهیم و نگاه دانشجویمان را تحت تأثیر قرار دهیم، آنوقت زیاده طلب هم نیست. یعنی اگر او هم واقعاً دردمند بود، گرسنگی بخشی از مردم جامعه خودش را دید، ناله آن پیرزن روستایی را هم شنید، آنوقت انگیزه بیشتری برای استفاده از همین امکانات کم پیدا می‌کند و زحمت بیشتری می‌کشد. این دو، در هم تأثیر دارند.

● **دانشگاه اسلامی:** با تشکر، بعد از تعریف کاربردی آقای دکتر خلیلی به عنوان مدیر بزرگترین دانشگاه کشور، حال به دیدگاههای جناب آقای مرتضوی می‌پردازیم.

□ **مرتضوی:** جناب آقای دکتر خلیلی درد دل‌های

زیادی درباره دانشگاه داشتند. بنده صرف نظر از مسائلی که در خیلی از دانشگاه‌ها هست و در بعضی از دانشگاه‌ها ممکن است وجود نداشته باشد درباره این سؤال که دانشگاه اسلامی چیست؟ به بحث می‌پردازم. در بدو نظر احساس می‌شود که این سؤالی است بسیار سهل و ساده و نیازی هم به پاسخ ندارد و پاسخ سؤال در دل خود سؤال هست. اما با تصویری که از اسلام داریم وقتی که می‌خواهیم تعریفی را ارائه بدهیم، می‌بینیم این سهولت به سمت صعوبت و رموز متمایل می‌شود و کم کم مسئله پیچیده‌تر می‌شود.

سؤالهای بسیاری وجود دارند که از این قماش هستند، سهل و ممتنع. در بدو نظر سهل می‌نماید، ولی وقتی که می‌خواهیم یک تعریف جامع و مانع بدهیم، پاسخ مشکل و دشوار می‌شود. از زمانی که این سؤال مطرح شده کم و بیش صاحب‌نظران در میزگردها، مقالات، نشست‌ها و سخنرانی‌ها، جوابهای متفاوتی به این سؤال داده‌اند، ولی من گمان نمی‌کنم خود شما هم به یک جواب اشباع‌کننده باشد رسیده باشید.

مؤلفه‌ها و مشخصه‌هایی را برای دانشگاه اسلامی بر شمرده‌اند اما باز هم می‌بینیم خیلی گویا نیست. بنده پیشنهاد می‌کنم که به جای این سؤال که «دانشگاه اسلامی چیست؟»، پرسیم که «چرا دانشگاه ما اسلامی نیست؟» و «از چه نظر اسلامی نیست؟». اگر ما توانستیم به این سؤال پاسخ بدهیم، ممکن است خیلی از مسائل برای ما حل بشود و ما بدانیم اقداماتی که می‌خواهیم برای رسیدن به دانشگاه اسلامی بکنیم از کجا باید شروع کنیم. اگر سؤال را از این نقطه نقطه شروع کنیم که چرا مراکز علمی و حوزه‌های علوم در گذشته تمدن اسلامی را مراکز اسلامی می‌دانیم، ولی اکنون دانشگاه‌ها را اسلامی نمی‌دانیم، شاید راهگشا و مفید باشد.

نکته مهم این است که در وضعیتی که همه علوم آن حوزه‌ها، در اصل ابداع خود دانشمندان اسلامی نبوده‌اند بلکه بسیاری از علوم از کشورهای دیگر وارد فضای تمدن اسلامی شده بود، اما چرخش و جهت‌گیری در آن حوزه‌های علمی به سمتی بوده که کلاً ارزشهای غیر اسلامی را طرد می‌کرده است. این جهت‌گیری به گونه‌ای بوده که اصلاً ارزشهای غیر اسلامی را در خودش راه نمی‌داده و این ارزشها نمی‌توانسته در آن فضا رشد کند و اگر هم وارد می‌شده بقای آن بقای کوتاه مدت بوده است.

به نظر بنده نکته اصلی در اینجا است که در دوران معاصر دانشگاه‌های ما اینطور نیستند. دانشگاه‌های ما از بدو ورودشان، به شیوه یک فضای کاملاً غیر اسلامی و غیر مذهبی

برسیم. همچنین اعتقاد داریم که راه خوشبختی تنها در پایبندی به این دین است.

با توجه به نکاتی که عرض کردم، دانشگاه اسلامی، مجموعه‌ای علمی و هماهنگ و سازگار با جامعه اسلامی و برآورنده نیازهای علمی این جامعه است. در این تعریف، مسئله هویت علمی، جهت‌گیری اسلامی، خدمت‌گذاری به جامعه، احساس مسئولیت سیاسی، استقلال و تهذیب، جای می‌گیرد. البته، بنده برای کاربردی شدن این بحث پیشنهاد می‌کنم که زودتر دست و پای تعاریف را جمع کنیم و برویم سراغ اینکه از کجا باید شروع بکنیم؟

● **دانشگاه اسلامی:** آقای دکتر سهراب پور، جنابعالی هم نظر خودتان را درباره تعریف دانشگاه اسلامی بفرمایید تا پس از آن به سؤالات دیگر بپردازیم.

□ **سهراب پور:** دانشگاه اسلامی را از لحاظ ایده‌آلها و آرمانها می‌توان تعریف کرد، اما به هر حال واقعیت‌ها با ایده‌آلها فاصله دارد. ما مهندستها همیشه می‌گوییم، راندمان صد درصد نمی‌تواند باشد. البته این را برای پدیده‌های فیزیکی جبری می‌گوییم، در حالی که بشر مختار آفریده شده و اختیار دارد. بنابراین، در یک گروه هر چقدر روی آن کار کنیم، باز احتمال دارد - هر چند با درصد کم - به آن ایده‌آل‌ها نرسند. به هر حال ایده‌آل‌ها برای ما مطرح است و کلاً تعریف از این جهت مشخص است: «دانشگاه اسلامی محیطی است که فرهنگ و باورها و افکار اسلامی بر آن حاکم باشد و از نظر علمی در سطح بسیار بالا باشد و طبعاً خروجی‌های آن فارغ التحصیلان متدین و مخلص و دانشمند خواهند بود»، این ایده‌آل ماست.

البته در طول تاریخ، حداقل در زمان امام صادق علیه السلام، شاگردان ایشان خیلی به این ایده‌آل نزدیک بوده‌اند، منتهی آن دانشگاه این دانشگاه امروز نبوده است. تقریباً نه دانشگاه امروز بوده و نه حوزه امروز بوده، افرادی مثل خواجه نصیرالدین طوسی از طرفی از علمای علم نجوم بودند و از طرفی فقیه بودند و اشخاصی مثل ابن سینا طبیب بودند و در عین حال فیلسوف اسلامی هم بودند.

به یاد دارم چند سال پیش مراسم نهم‌صدمین سالگرد دانشگاه بلونیای ایتالیا بود که ما را هم دعوت کرده بودند، این دانشگاه، قدیمی‌ترین دانشگاه اروپاست؛ البته به موازاتش دانشگاه الازهر از آن قدیمی‌تر است. در حالی که در کشور ما حوزه‌های علمی بیش از آن دانشگاهها قدمت دارند، ولی دانشگاه ما پدیده‌ای است جدید که از غرب وارد شده و در



*** مرتضوی: دانشگاه اسلامی، مجموعه‌ای علمی و هماهنگ و سازگار با جامعه اسلامی و برآورنده نیازهای علمی این جامعه است.**

که اگر کسی هم با ایده‌های مذهبی و اسلامی به این دانشگاه وارد شود یا باید استحاله شود و یا باید با دانشگاه قهر و خداحافظی و یا حداقل گوشه‌گیری کند، تأسیس شده‌اند. در نتیجه، با توجه به جهت‌گیری‌ها و فضاها، ارزش‌های دینی جذب نمی‌شوند.

دانشگاه در وضعیت امروز کشور ما، چند پیش فرض را در پیش روی خود دارد. اول اینکه ما درباره دانشگاهی صحبت می‌کنیم که لزوماً آن دانشگاه در جامعه دینی است. ما در مورد چنین دانشگاهی می‌خواهیم صحبت بکنیم. دوم اینکه فرایند دانشگاه، معطوف به رفع نیازهای همین جامعه است؛ یا به عبارت دیگر نیازهای این جامعه هست که وجود دانشگاه را الزامی کرده و آن را استمرار می‌دهد. مجموعه نیازهای جامعه جمع شده و نهاد علمی‌ای را اقتضا کرده که برآورنده نیازهای جامعه باشد و آن دانشگاه است. سوم این که جامعه ما دین را در کلیه شئون جامعه ذریبط تلقی می‌کند. یعنی تلقی ما از دین این است که در تمامی شئون جامعه برنامه و مداخلیت دارد و بر توانایی و جامعیت و جاودانگی این دین هم پافشاری می‌کنیم. دانشگاه در چنین جامعه و نظامی مورد توجه و نظر است. یک چنین نکته‌هایی قابل ملاحظه هست. چهارم این که انسان‌شناسی در جامعه ما بر پایه همین دین صورت می‌گیرد؛ یعنی ما نمی‌توانیم بدون شناخت انسان و نگرش به انسان به تعریف جامعه اسلامی و یا دانشگاه اسلامی



* سهراب پور: دانشگاه اسلامی محیطی

است که فرهنگ و باورها و افکار اسلامی

بر آن حاکم باشد و از نظر علمی در سطح

بسیار بالا باشد و طبعاً خروجی‌های آن

فارغ التحصیلان متدین و مخلص و

دانشمند خواهند بود

● **دانشگاه اسلامی:** انشاءالله به تدریج گزارش فعالیت‌های محدودی را که در این جهت انجام داده‌ایم منتشر خواهیم کرد. البته همین طرح بحث هم از کارهای مهم و لازم است. آقای دکتر خلیلی، تقاضا می‌کنم وارد بحث کاربردی بشوید و مؤلفه‌های کاربردی دانشگاه اسلامی و راهکارهای موجود را تشریح فرمایید.

□ **خلیلی:** دانشگاه اسلامی، از نظر مراتب علمی حتماً باید غنی باشد. موضوع دیگر در زمینه مؤلفه‌های دانشگاه اسلامی، نقش و جایگاه استاد، دانشجو، کارمند و مدیریت است.

به نظر بنده، باز هم تأکید می‌کنم اثری که استاد بر دانشجویان می‌گذارد سوای آن تخصصی را که به دانشجویان منتقل می‌کند، بعدها هم در ذهن فارغ التحصیلان و دانش‌آموختگان می‌ماند و نقش قابل ملاحظه‌ای دارد. بنابراین اولویت اول در دانشگاه اسلامی، وجود اساتید متدین می‌باشد، زیرا اساتید در راستای اسلامی کردن دانشگاهها نقش مهمی می‌توانند ایفا کنند. اساتید متدین، همواره باید در تخصص‌های خود نیز سرآمد دیگران باشند. اگر غیر از این باشد یعنی تعهد در مجموعه‌ای از اساتید و تخصص بالا در مجموعه دیگری از اساتید باشد که جنبه‌های اسلامی را ندارند، راه به جایی نخواهیم برد.

● **دانشگاه اسلامی:** جناب دکتر خلیلی، در این زمینه برای رسیدن به وضع مطلوب چه راهکارهایی پیشنهاد می‌کنید؟

□ **خلیلی:** البته در دانشگاه مقام استاد هنوز یک شغل مطبوعی است. این جنبه مثبت قضیه است. با توجه به نیازهای مشاغل بیرون و تقاضاهایی که برای افراد متخصص و متدین وجود دارد، تخصص‌های بیرون دانشگاه، بسیاری از کسانی را

زمانی وارد شده که اصلاً جو مملکت اسلامی نبوده است. اکنون به هر حال ما حکومت مطلوب خودمان را سرکار آورده‌ایم و طبعاً علاقه داریم که دانشگاه ما هم دانشگاه ایده‌آل و اسلامی بشود. این مسئله، صد در صد تدریجی و دراز مدت خواهد بود. مقام معظم رهبری هم در سخنانشان فرمودند که برنامه‌ریزی دراز مدت بشود.

اصل مسئله، این مقدار روشن است، مستهی در تعریف‌هایمان باید وارد ابعاد کاربردی بشویم. آقای دکتر خلیلی زحمت را کم کردند و وارد بحث کاربردی شدند. ما هم در آنجا حرف‌های زیاد داریم. ما وقتی می‌گوییم دانشگاه اسلامی، خوب طبعاً با حوزه مقایسه می‌کنیم. دوست داریم دانشگاهمان را با حوزه مقایسه کنیم. ولی باید بدانیم انگیزه افرادی که معمولاً وارد حوزه می‌شوند با انگیزه افرادی که وارد دانشگاه می‌شوند، خیلی فرق دارد. انگیزه ورودی حوزه، تبلیغ اسلام و نزدیک شدن به خداست، ولی انگیزه اکثریت ورودی‌های دانشگاه متأسفانه بدین صورت نیست بلکه این است که بالاخره یک حرفه‌ای بیاموزند و مدرکی بگیرند و بعداً وارد جامعه بشوند و درآمدی داشته باشند و غیره. ما خیلی علاقه داریم که وارد بحثهای کاربردی بشویم و بحث کنیم که چگونه به سمت دانشگاه ایده‌آل حرکت کنیم.

این سؤال برای ما به عنوان خواننده مجله دانشگاه اسلامی بوجود آمده که آیا در برنامه کاری شما، برای اسلامی کردن دانشگاه تدبیری اندیشیده شده و کارهایی را شروع کرده‌اید یا خیر؟ اگر شروع کرده‌اید از کجا شروع کرده‌اید؟ چون بعضی دانشگاهها در حال برنامه‌ریزی در این مسیر هستند و اطلاع از کارهای شما برای آنان لازم است.

*** خلیلی: اولین راهکاری که در کوتاه مدت به نظرم می‌رسد، ایجاد فضای تحقیقاتی در دانشگاه است که ما بتوانیم افراد متدین و متخصص را جذب کنیم.**

برخوردار نیستند، ولی نیوزلند سطح کشاورزی اش خوب است چون در کنار دانشگاهش زمین مساعد و مناسب هست؛ دانشگاههای ما، مثلاً دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران از نظر مبانی نظری خوب‌اند اما ابزار کافی و حتی در برخی موارد، ابزار اولیه را ندارند.

اگر این تجهیزات در اختیار آنها قرار داده شود، نیروهای خودمان را پرورش می‌دهیم. برای اینکه چنین کارهایی بکنیم، باید سطح علمی دانشگاه را بالا ببریم. افرادی که در یک چنین فضای علمی‌ای رشد و نمو می‌کنند و گزینشهای اولیه هم در رابطه با آنان شده است، به طور غریزی به سمت و سوی اسلامی سوق داده می‌شوند.

بسنده مخالف اعزام به خارج نیستم، ولی به جای اعزامهای برنامه‌ریزی نشده، به همه جا و بدون هیچ ضابطه‌ای، اگر بخشی از این سرمایه‌ها در دانشگاههای داخل سرمایه‌گذاری بشود، مدارج علمی دانشگاههای کشور به مراتب بالاتر خواهد بود.

● **دانشگاه اسلامی:** نکات کاربردی خوب و مهمی مطرح شد. از آقای دکتر سهراب پور هم تقاضا می‌کنیم اگر مطالبی در این زمینه دارند، بیان بفرمایند.

□ **سهراب پور:** بعد از انقلاب که یک دفعه تعداد پذیرش دانشجویان را زیاد کردیم، با دو مانع برخورد کردیم، اول کمبود امکانات، امکانات کاربردی و فیزیکی و دوم کمبود هیأت علمی. زیاد کردن دانشجو اولویت اول را نداشت، منتهی آن را خیلی سریع انجام دادیم.

بعداً برای رفع این دو مانع هم اقداماتی انجام شد. برای رفع مانع اول، سرمایه‌گذاری‌های کلانی در عمران دانشگاهها و تأمین خوابگاه و امکانات انجام شد. برای تأمین هیأت علمی هم اعزام دانشجوی دوره‌های تکمیلی به کشورهای دیگر به میزان خیلی زیاد شروع شد. همانطور که آقای دکتر خلیلی فرمودند از عواقب این اعزام، گستردگی و پراکندگی آن بود. به طور مثال؛ استرالیا یک یا دو دانشگاه خوب دارد و بقیه دانشگاههای آن ضعیف است؛ اما به همین دانشگاهها اعزام

که صلاحیت استادی دارند را به خود جذب کرده است و این موجب شده که در مجموع دانشگاهها ضعیف واقع شوند.

در مورد اینکه ما چه راهکارهایی را بیابیم تا اعضاء هیأت علمی با سواد و متدین را جذب کنیم، اگر بخواهیم به صورت بخشنامه‌ای و اداری برخورد کنیم من فکر می‌کنم که کاری از پیش نمی‌رود. در کوتاه مدت به نظر می‌آید، باید جاذبه‌های مادی و حقوقی را برای اعضای هیئت علمی فراهم کنیم، باید فضای علمی را فراهم کنیم؛ یعنی ضمن اینکه کاملاً قبول داریم وضعیت اقتصادی و معیشتی برای اعضای هیئت علمی مثل بقیه بخش‌های کشور باشد، برای این قشر قبل از جاذبه‌های اقتصادی، جاذبه‌های فضای علمی ترجیح دارد.

بنابراین یکی از راهکارهای موجود می‌تواند این باشد که ما ابزار تحقیق را در دانشگاهها بیشتر فراهم کنیم. تا به حال این حداقل‌ها را نتوانستیم در همین دانشگاه تهران فراهم آوریم. من اولین راهکاری که در کوتاه مدت به نظرم می‌رسد، ایجاد فضای تحقیقاتی در دانشگاه است که ما بتوانیم افراد متدین و متخصص را جذب کنیم. چنانچه می‌دانید اگر همین اساتید به دانشگاههای کشورهای دیگر بروند بیشتر می‌توانند کتاب بنویسند و کار علمی کنند.

● **دانشگاه اسلامی:** سوالی که در این موضوع باقی می‌ماند این است که شما وجود اساتید با چنین خصوصیتی را مسلم گرفته‌اید و تنها مشکل را جذب آنان از طریق فضای پژوهشی و فراهم کردن زمینه‌های تحقیق برای دانشگاهها می‌دانید، اما نکته اینجاست که آیا ما به تعداد لازم اساتید متمهد داریم که پس از فراهم شدن فضای علمی لازم، به دانشگاهها جذب شوند یا اینکه بحث پرورش و تربیت استاد باز هم باقی می‌ماند؟

□ **خلیلی:** عرایض من در ارتباط با همین تعداد محدود بود؛ یعنی این تعداد اندک را هم دانشگاهها آنقدر جاذبه ندارند تا جذبشان بکنند. اما در رابطه با برنامه‌های بلند مدت، برنامه‌ها به هم تنیده است. اگر بخواهید نیروی علمی تربیت کنید، جایگاه مناسب داخل کشور است، یعنی اگر ما بتوانیم تربیت نیروها را به نحو شایسته انجام دهیم، به ارتقاء علمی و ارتقاء ارزشی اسلامی خواهیم رسید.

تربیت نیرو در دوره‌های عالی مثلاً دکترا، نیاز به تجهیزات و نیروی کارآمد و کتابخانه مجهز دارد. در حال حاضر تربیت استاد، سیکل معیوبی دارد که این سیکل معیوب باید یکجا قیچی شود و رونق و آبادانی علمی، ارزشی و شور و حال علمی اسلامی در دوره‌های عالی ما بخصوص دوره‌های دکترای ما فراهم بشود. دانشگاههای نیوزلند، کشورهای آسیای مرکزی، فیلیپین و غیره، این‌ها از سطح علمی بالایی

*** مرتضوی: یک مدیریت، علاوه بر دارا بودن حیثیت متداول دانشگاهی، باید مؤمن به کارهای فرهنگی باشد. مدیریت می‌تواند در دانشگاه یک مانع قوی برای کار فرهنگی و یا بالعکس یک محرک قوی باشد؛ خیلی از موفقیت‌های فرهنگی در دانشگاه‌ها مرهون همین قضیه است.**

در مجموع در شهرستانها مشکل جذب استاد داریم و گرنه نیروهایی که جدید درس خوانده‌اند، اغلب نیروهای متعهد و متدین هستند و هیچ چیز به اندازه استاد متدین، مسلمان و باسواد نمی‌تواند در تربیت دانشجو مؤثر باشد. بنده این را تجربه کرده‌ام و خودم اثرش را در دانشگاه دیده‌ام و لمس کرده‌ام. برای اساتید مسلمان و متدین، یک مقدار بیشتر باید سرمایه گذاری شود.

اثری که یک دانشجوی مسلمان و قوی و عالی و ممتاز بر دیگران می‌گذارد نیز، خیلی زیاد است. چون صحبت از استاد است ناخواسته به مؤلفه دانشجو هم اشاره کردم. هر دو می‌توانند اثر بگذارند. برای این منظور، تشکلهای دانشجویی، خودشان به صورت جداگانه باید مطالعه و بحث کنند و با هم راه کارها و توافق‌هایی بدست آورند.

● **دانشگاه اسلامی:** در بحث راهکارهای عملی اسلامی کردن دانشگاهها، از جناب آقای مرتضوی هم تقاضا می‌کنیم نظرات خودشان را بفرمایند.

□ **مرتضوی:** تجارب و بررسی‌ها همه را به اینجا رسانده که تأکید اولیه را بر استاد داشته باشیم. آنچه می‌خواهم عرض کنم، به مجموعه تجربیاتی است که در طول مدت زیاد تجربه در دانشگاه، هم تجربه تدریس و هم تجربه فعالیت‌های فرهنگی بدست آورده‌ام. اگر از خود بنده پرسند جریان سازی فکری دانشگاه به دست چه کسانی رقم زده می‌شود؟ بلافاصله عرض می‌کنم هم دانشجویان و هم اساتید.

ما در دانشگاه شریف، یک میزگرد بلافاصله بعد از فرمایشات رهبر انقلاب درباره اسلامی کردن دانشگاه‌ها داشتیم که از مسئولان وزارت فرهنگ و آموزش عالی در آن زمان هم در میزگرد شرکت داشتند. این آقایان به جای بحث درباره اسلامی کردن دانشگاهها، اسلامی تر کردن دانشگاهها را مطرح می‌کردند. همین روش‌ها و واژه‌ها هستند که اولین بار باعث خیلی از تحریک‌ها می‌شوند. اگر رهبر انقلاب با مطالعه قبلی این صحبت را مطرح کرده‌اند که لازم است دانشگاههای ما اسلامی بشود، نه اینکه اسلامی شده و حالا باید بیشتر اسلامی بشود، طرح مسئله اسلامی تر شدن دانشگاهها برای دانشجو به جز ایجاد تنش فکری نتیجه‌ای در پی نمی‌آورد.

صورت گرفت که نتایج خوبی هم نداشت. بعد که سیاست تقویت دوره‌های تحصیلات تکمیلی، کارشناسی ارشد و مقطع دکترا در داخل مطرح شد، قرار بر این شد که در دانشگاههای داخل برای راه اندازی این دوره‌ها سرمایه گذاری شود. اتفاقاً این کار در بدو امر خیلی خوب انجام شد؛ یعنی یکی از موفقیت‌های نظام ما این است که قبل از انقلاب دوره‌های دکتری در یکی دو دانشگاه برقرار بود و الان نه فقط در دانشگاه تهران، بلکه در بعضی دانشگاههای خوب شهرستانها مثل شیراز و اصفهان دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترا راه اندازی شده و نتایج بسیار خوبی داشته است. واقعاً کیفیت آموزشی دکتری ما در حال حاضر بسیار عالی است. بنده امیدوارم همین وضع ادامه داشته باشد. اولین دانشجوی دکتری مهندسی مکانیک دو سال پیش از دانشگاه صنعتی شریف بود؛ این دانشجو در موقع فارغ التحصیلی دوازده مقاله بین المللی داشت، این تلاش علمی حتی در دانشگاههای آمریکا همچون دانشگاه هاروارد یا ام‌ای‌تی سابقه ندارد.

از طرفی، متأسفانه با توجه به مشکلات امکانات فعلی، کمبود استاد، غنی نبودن کتابخانه‌ها، کمبود ارز و نقدینگی و در نتیجه عدم تهیه نشریات و مجلات خارجی لازم و اینکه حتی دانشگاههای بزرگ ما از خرید بسیاری از مجلات علمی عاجز هستند، نگرانی بنده این است که هدف اصلی تأمین نیروهای علمی در داخل که بسیار خوب هم شروع شده، قابل ادامه نباشد و در بسیاری از دانشگاهها توان پذیرش دانشجوی دکترا را نداشته باشیم. انشاءالله این مسئله حتماً حل بشود.

البته نیروهایی که برای اعزام به خارج و دوره‌های دکتری گزینش می‌شوند، اغلب اینها متدین و از لحاظ علمی بسیار بالا هستند، منتهی مسئله کشور ما فقط تهران نیست. در تهران، کادر هیأت علمی دانشگاهها جایگاهی را برای جذب هیأت علمی جوان خالی نکرده‌اند. در دانشگاههای شهرستانها هم نیرو کم دارند، علی‌الخصوص نیروی دکتری کم دارند و بیشتر فوق لیسانس جذب کرده‌اند، در حالی که دانشگاههای شهرستانها به نیروهای دکتری بیشتر نیاز دارند و این نیروها - حتی آنهایی که تعهد داده‌اند - نیز، تمایلی برای رفتن به شهرستانها ندارند.

من تأکید می‌کنم که زحمات فرهنگی اساتید معارف و حرکت‌های نهادهای فرهنگی و هر کاری که به نحوی از انحاء به عنوان فعالیت فرهنگی در دانشگاهها انجام می‌شود، اگر چنانچه استاد بخواهد کارشکنی کند و هماهنگی لازم را با این فضا نداشته باشد، با یکی دو کلمه، همه آن چیزی که با کار فرهنگی ساخته شده ویران می‌شود و این نقشی است که یک استاد در دانشجوی خود دارد. مخصوصاً، اگر این استاد از یک وجهه علمی بالایی هم برخوردار باشد، این هیأت علمی او یک شخصیت خاصی به او داده و دانشجوی را کاملاً تحت تأثیر خودش قرار می‌دهد.

اگر اساتید کوچکترین بی‌اعتنایی نسبت به مسائل فرهنگی داشته باشند، یا همه مسائل را علمی بدانند و کار فرهنگی را به نحوی از انحاء با چشم حقارت و بعضاً هم با استهزاء نگاه کنند که متأسفانه اتفاق هم افتاده است، همه آنچه در ذهن دانشجو نسبت به ارزشهای فرهنگی وجود دارد فرو ریخته می‌شود و شما هر چه جذابیت ایجاد کنید، نمی‌توانید دانشجوی را به فعالیتها و کارهای خودتان جذب کنید.

در خصوص اساتید دروس معارف اسلامی، با توجه به این که در درجه کم اهمیت تری در نگرش و تأثیرپذیری دانشجویان قرار دارد، می‌بایست چاره اندیشی شود. بسیاری از اساتید معارف حق التدریسی هستند، تنها خود را موظف می‌دانند که درس خود را بگویند و ساعتشان را پر کنند و پس از آن دیگر در دسترس دانشجویان نیستند. در نتیجه، دانشجویان سرگردان می‌مانند که اشکالات فکری خود را از چه کسی جویا شوند.

در این راستا معاونت اساتید معارف نهاد، سیاستی را برای بهینه سازی مرکز معارف و توجه به اساتید و دانشجویان و ارزیابی‌هایی لازم از دروس دنبال می‌کند. این تلاش می‌تواند کمک فراوانی به اسلامی شدن دانشگاهها داشته باشد.

● **دانشگاه اسلامی:** از جناب آقای دکتر خلیلی می‌خواهیم در مورد دانشگاه تهران بگویند. آیا برای اسلامی کردن دانشگاه تهران برنامه‌ای در دست تهیه دارید؟ در کوتاه مدت و درازمدت چه برنامه‌هایی دارید؟

□ **خلیلی:** ما سعی کردیم در دانشگاه تهران، راه را برای ورود افراد مسلمان باز کنیم. بعضی از مواقع این بحث ممکن است در دست اندازگروهها بیفتد؛ اما مدیریت دانشگاه چنین اجازه‌ای را نخواهد داد. مثلاً گروه می‌گوید که نیازی به وجود آقای الف نداریم، نظر ما در دانشگاه این است که نیاز را باید

دانشگاه تشخیص بدهد نه گروه، گروه صلاحیت علمی را تشخیص بدهد. اگر این فرد را گروه نمی‌پذیرد، باید به ما اثبات بشود که این فرد بی‌سواد است، چون ما اصرار داریم که نیروهای متدین و نیروهای کیفی را وارد دانشگاه کنیم و راه را برای ورود اعضای هیئت علمی متدین و باسواد باز بگذاریم. در خصوص تقسیم وقت یک استاد برای آموزش و تحقیقات، بخشنامه‌ای به ما ابلاغ شده که می‌شود نصف ساعات موظف را با تحقیقات پر کرد. اگر ما این برنامه را اجرا کنیم که استاد ما تحقیقات کند و حاصل تحقیقات را در تدریس ارائه کند، تحول جدی در وضع اساتید و دانشگاه خواهد شد. همچنین، از آنجایی که بحثهای ارزشی در ساختار متون علوم انسانی نقش دارد، از معاونت آموزشی خواسته شده که شورایی را برای این موضوع تشکیل بدهد. البته این بحث سابقه‌داری است و بازنگری در مطالب علوم انسانی قبلاً هم مطرح بوده است. منتهی، روش برخورد فیزیکی به نظر من کافی نیست، در دانشگاه باید تضارب آراء همواره وجود داشته باشد.

*** خلیلی: مدیران نقش سازند، یعنی می‌توانند جهت‌گیری را به گونه‌ای ارائه دهند که فضای دانشگاه یک فضای اسلامی باشد.**

اگر ما می‌خواهیم دانشگاه اسلامی، دانشگاه زیبایی باشد، باید مدیران این دانشگاه افراد علمی و ارزشی توأم باشند.

البته بعضی از کتابها واقعاً از نظر محتوا مهم هستند؛ یعنی از نظر علمی بی‌ارزشند و یا حداقل در سطح پایینی قرار دارند. به تعبیر دیگر، بعضی‌ها هم بی‌سواد و هم بی‌ذوقاند که باید با آنها برخورد فیزیکی کرد. مثلاً در آموزش زبان انگلیسی مطالب بسیاری می‌توانید بیاورید که انگلیسی باشد، دیگر چه نیازی به متن‌های سطحی، سطحی و غیر اخلاقی هست و یاد دیگر متن‌هایی که اصلاً نیازی به آنها نیست. با کسی

که متن‌های سطحی و بی‌مایه و غیر اخلاقی را به دانشجوی تحویل می‌دهد، چاره‌ای به جز برخورد فیزیکی نیست.

در مورد مدیریت، من هم با نظر جناب آقای مرتضوی هم عقیده هستم که مدیران نقش سازند، یعنی می‌توانند جهت‌گیری را به گونه‌ای ارائه دهند که فضای دانشگاه یک فضای اسلامی باشد. در سیستم مدیریت دانشگاه تهران، رئیس دانشکده‌ها از ناحیه ریاست دانشگاه انتخاب می‌شوند و سعی شده افرادی بیابند حافظ و پاسدار نظام و حساسیتهای لازم را داشته باشند.

اگر ما می‌خواهیم دانشگاه اسلامی، دانشگاه زیبایی باشد، باید مدیران این دانشگاه افراد علمی و ارزشی توأم باشند. نظر شخصی من این است که افراد یک بعدی، مثلاً متخصص عالی مقام در فیزیک که درد جامعه را نمی‌داند، افرادی زیبا، نیستند. این افراد تنها در یک بُعد بالا رفته‌اند؛ البته ارجمندان ولی مطلوب این است که مجموعه‌ای از خصوصیات را داشته باشند، ما می‌خواهیم که این خصوصیات در زیر مجموعه دانشجویی خودمان هم باشد. دانشگاه هم محل دانش است و هم جایگاه پرداختن به مسائل اجتماعی و اگر این شاخصه را نداشته باشد، دانشگاه اسلامی نمی‌شود. رهبر انقلاب هم گفتند که دانشجوی باید سیاسی باشد. سیاسی به این معنا که مسائل اجتماع خودش را بفهمد. اگر شخصی مسامحه کار باشد، فردا که مدیری در کشور می‌شود، توجهی به معضلات اجتماعی نمی‌کند. ما نباید تکنوکرات به معنای خاص آن تربیت کنیم.

مسئله دیگر، همکاری معاونت آموزشی و پژوهشی برای تهیه متون درسی است. بحث دیگری هم در حوزه دانشجویی داشتیم که اخیراً کارهای علمی‌ای هم کرده‌اند. علمی به این معنی که مسائل مربوط به حجاب و اخلاق دانشجویان را مورد آزمون قرار داده‌اند و نتایجی هم به دست آورده‌اند. البته، کار امکانات می‌طلبند و پشتوانه هم می‌خواهد. در ارتباط با مسئله دروس معارف اسلامی، بنده این سؤال را دارم که چرا باید متن درسی معارف برای تمام رشته‌ها یکی باشد؟ البته بحثهای اصول اعتقادی، برای رشته‌های مختلف یکسان است و هر کسی باید آن اصول را بداند. اما اگر در بلند مدت، متون معارف را در جهت اقتصاد اسلامی و مدیریت اسلامی و سیاست اسلامی و ... بتوان برنامه‌ریزی کرد، نتیجه بهتری حاصل خواهد شد.

● دانشگاه اسلامی: آقای دکتر سهراب پور، در ادامه بحث

درباره ارکان دانشگاه اسلامی نظر خود را بفرمایید.

□ سهراب پور: مسئله مهمی که در بحث مدیریت مطرح

است این است که اگر مدیری متدین باشد اما متخصص نباشد و به عنوان رئیس دانشکده مطرح شود، خود یکی از آفات دانشگاه اسلامی خواهد بود. بنابراین عجله نباید بکنیم. تاکیدی که روی این مسئله دارم، چون بعد از انقلاب به خاطر نبودن نیرو و ما اینکار را کردیم، مثلاً یک مربی را رئیس دانشگاه بزرگی کردیم؛ این راه غلط بود. الان الحمدلله و خوشبختانه دیگر مشکل کمبود مدیر نداریم. بنابراین باید از این لحاظ دقت کنیم و عجله نکنیم.

در مورد دروس علوم انسانی، البته رشته من مهندسی است و صلاحیت ندارم که اظهار نظر کنم. ولی بنظر می‌رسد از اول انقلاب تا حال حاضر، ما کار زیادی در این خصوص نکرده‌ایم. کسی که رشته روانشناسی می‌خواند، صد و سی چهل واحد درس باید بگیرد، این باید با دروس روانشناسی پر بشود و روانشناسی‌ای که محتوا و پایه‌اش اسلامی باشد، کم داریم. هر درسی را بخواهند بگذارند همان درسهای قبلی «فروید» و «پیاژه» و غیره است. این مسئله‌ای است که دانشمندان مسلمان با سواد دانشگاه همراه با حوزه باید سالها زحمت بکشند. البته در بعضی درسها مثلاً مثل مدیریت، مطالب اسلامی بیشتر داریم، در علوم تربیتی بیشتر داریم.

تهیه متون این رشته‌ها به هر حال مسئله‌ای سخت و مشکل است و مقام معظم رهبری هم فرمودند که برنامه‌ریزی دراز مدت می‌طلبند. این تلاش‌ها همه زحمت و تلاش می‌خواهد. این کارها دراز مدت است و به این سادگی‌ها نیست، ولی ما نباید نا امید بشویم و باید کار کنیم. این بحثها آنقدر طرح شده که خیلی تکراری شده است. مسئولین و دست‌اندرکاران دانشگاه هم در چهار پنج سال نمی‌توانند معجزه بکنند، انشاءالله که شما هم چنین انتظاری از ما ندارید. دانشگاه به عنوان یک نهاد اجتماعی در حال تعامل با محیط اطراف خودش است و این تعامل بر دانشگاه نیز تأثیر می‌گذارد. دانشجویی که وارد دانشگاه می‌شود، چهار پنج سال در اختیار ما هست که البته ما هم باید نهایت تلاش خودمان را بکنیم، ولی آن قسمت‌هایی که روی شخص تأثیر دارند، خانواده، آموزش و پرورش، اجتماع به صورت عام، نهادهای صدا و سیما، سازمان تبلیغات اسلامی و مساجد، همه تأثیرات مثبت و منفی خودشان را می‌گذارند. خوشبختانه در دانشگاه ما نهاد نمایندگی و شخص مسئول نهاد، وضع بسیار مناسبی به وجود آورده است. یعنی تعداد زیادی تشکلهای فرهنگی، هنری، مذهبی، علمی داریم. ده دانشکده و ده مجله علمی

* سهراب پور: باید سعی کنیم تشکلهای اسلامی دانشگاهها جهت‌گیری شان

را همسو کنند و سعی کنیم این تقابل‌ها را به حداقل برسانیم.

سلیقه‌هایی که در وجود دانشجویها هست، کار متناسب سلیقه خودشان را پیدا کنند. فضا را باز کردیم و گروه‌هایی تشکیل شد و اجازه فعالیت به آنها داده شد و حمایت و پشتیبانی از سوی دانشگاه هم شد، مجلات شکل گرفت و گروه‌های دانشجویی شکل گرفت و کار آغاز شد. در نهایت متوجه شدیم که حدود ۲۵۰۰ نفر دانشجو درگیر کارهای فرهنگی شده‌اند. بسیاری از کارها هم ظاهر فرهنگی نداشت، اما شما اگر می‌خواستید در آن جمع یک حرفی را بزنید می‌توانستید بزنید. بنده اعتقاد دارم فضای فرهنگی باید در دانشگاه باز بشود، تا سلیقه‌های مشروع جهت‌های متناسب خودشان را پیدا بکنند و کنترل و نظارت به شیوه‌ای مقبول و به شیوه‌ای که بتواند دانشجو را قانع کند، انجام شود. البته مادر بخش اساتید، موفقیت آن چنانی نداشتیم.

نکته مهم دیگر این که یک مدیریت، علاوه بر دارا بودن حیثیت متداول دانشگاهی، باید مؤمن به کارهای فرهنگی باشد. مدیریت می‌تواند در دانشگاه یک مانع قوی برای کار فرهنگی و یا بالعکس یک محرک قوی باشد؛ خیلی از موفقیت‌های فرهنگی در دانشگاهها مرهون همین قضیه است. مطلب دیگر، تغییر در ظواهر فضای دانشگاه است. در واقع سیمای دانشگاه بی‌اثر نیست و بهینه‌سازی و زیبا‌سازی فضای دانشگاه اثر مطلوبی دارد. علاوه بر زیبا‌سازی، چهره اسلامی هم به فضا داده شود، یعنی هنگامی که شخصی وارد فضا می‌شود، در عین اینکه فضا زیباست، الهام بخش مسائل اسلامی و معنوی هم باشد.

● دانشگاه اسلامی: از همه آقایان که تقبل زحمت کرده و در گفتگو شرکت نمودند، مجدداً تشکر می‌کنیم. به واقع هر چه بحث را بشکافیم، به نظر می‌رسد که هنوز در ابتدای راهیم. امید است این گفتگوها بتواند همچنان موضوع بحث را زنده و فعال نگاه دارد و اذهان برنامه‌ریزان و اساتید دانشگاهی را به سوی راه کارهای عینی و عملی سوق دهد. انشاءالله.

دانشجویی داریم و هر دانشکده مجله علمی خود را دارد. کار مجله تنها انتشار مجله علمی نیست، در قالب و فضای مجله زیارت عاشورا هم می‌گذارند، زیارت اماکن مقدسه هم می‌برند و البته یک مجله‌ای هم در این میان چاپ می‌کنند و این یک کار گروهی است. یعنی یک عده دانشجو دور هم جمع می‌شوند و اینها در جهت اینکه یک مجله علمی می‌خواهند به چاپ برسانند، کار فرهنگی هم می‌کنند. جهت اطلاع عرض کنم که بودجه فرهنگی و تربیت بدنی و فوق برنامه دانشگاه صنعتی شریف با هفت هزار دانشجو در سال ۷۶، یک و نیم میلیون تومان بوده است. با این وضعیت نمی‌توان برنامه‌های اسلامی شدن را پیاده کرد. البته برای سال دیگر گویا وضع بهتر شده است.

مسئله دیگر اینکه باید سعی کنیم تشکلهای اسلامی دانشگاهها جهت‌گیری‌شان را همسو کنند و سعی کنیم این تقابل‌ها را سعی کنیم به حداقل برسانیم. این سیاست را باید دفتر نهاد نمایندگی، شورای فرهنگی و مسئولین دانشگاه دنبال کنند.

بطور کلی عرض می‌کنم که کار فرهنگی؛ مثلاً، امر به معروف یک ظرافت خاصی دارد. با دانشجویان مسلمان خودمان هم، زیاد صحبت کرده‌ام، با بچه‌های بسیج و انجمن اسلامی بارها صحبت کرده‌ام. کار فرهنگی در دانشگاه خیلی ظریف است، با چماق هم پیش نمی‌رود، به محض اینکه چماق بر داریم فوراً همه تظاهر می‌کنند و مسلمان درجه یک می‌شوند، ما تظاهر را نمی‌خواهیم، ما قلب را می‌خواهیم و باید در قلب نفوذ کنیم.

● دانشگاه اسلامی: گویا جناب آقای مرتضوی در مورد نظرات مطروحه مطالبی دارند. خاتمه بحث را از ایشان بشنومیم.

□ مرتضوی: در دانشگاه صنعتی شریف، با تجربه طولانی مدتی که داشتیم، احساس کردیم که سلیقه‌ها مختلف است و کار فرهنگی هم امر و نهی نمی‌پذیرد. ما این سیاست را دامن زدیم که فضای علمی و فرهنگی دانشگاه را باز کنیم، تا